

زوم

نگاهی به قسمت اخیر سریال مهدویان

بازخوانی افسانه‌ای یونانی در سردابه مدرن «کلاغ»

مهسا بهادری | اگر پیگیر سریال «کلاغ» هستی و هنوز به قسمت اخیر آن یعنی قسمت دهم نرسیده‌اید، خواندن این مطلب، بخشی از اتفاق‌های قسمت اخیر را الو می‌دهد؛ اگرچه دریچه‌ای جدید هم به رویتان خواهد گشود.

کشف پیکر سایه در یخچال زیرزمین توسط جلال، فراتر از یک گرهِ‌گشایی پلیسی، ورود به ساحت گوتیک شهری است. اینجاست که درام محمدحسین مهدویان در «کلاغ» از یک تریلر جاسوسی فاصله می‌گیرد و به یک تراژدی سکون بدل می‌شود. جلال (با بازی هادی حجازی‌فر) که خود داوطلبانه از جهان زنده‌ها (شغل، همسر و هویت سازمانی) استعفا داده، در این زیرزمین با تجسد عینی گذشته‌اش روبه‌رو می‌شود. این مواجهه، بازخوانی معکوس و تلخی از اسطوره اورفئوس و ائورودیکه است که در آن، نسبت میان نگاه، مرگ و حقیقت را بازتعریف می‌کند.

در میان اسطوره‌های پر رمز و راز یونان باستان، افسانه اورفئوس و ائورودیکه یکی از روایت‌های ماندگار درباره عشق و نافرمانی از سر تردید است. این افسانه که قرن‌ها الهام‌بخش شاعران، موسیقی‌دانان و نمایشنامه‌نویسان بوده، همچنان تصویری ماندگار از تلاش انسان برای بازگرداندن آنچه از دست رفته است، در دل دارد.

در این اسطوره کلاسیک، اورفئوس برای بازپس گیری ائورودیکه به جهان زیرین هبوط می‌کند؛ اما در لحظه آخر، با نگاه کردن به معشوق، او را برای همیشه به قلمرو مرگ بازمی‌گرداند. در «کلاغ» اما جلال نه برای نجات؛ بلکه در جست‌وجوی حقیقتی مفقود به این زیرزمین قدم می‌گذارد. پارادوکس ماجرا اینجاست؛ در اسطوره، نگاه موجب فقدان می‌شود؛ اما اینجا نگاه جلال به پیکر منجمد سایه، آغازگر یک فقدان معرفت‌شناختی است. او با حقیقتی روبه‌رو می‌شود که پیش از حضور او مومیایی شده است. اهمیت ارجاع به اسطوره اورفئوس و ائورودیکه در اینجا فقط به شباهت میان معشوق مرده و جست‌وجوی جهان زیرین محدود نمی‌شود. در مرکز این اسطوره، مسئله فقدان و ناتوانی انسان در بازگرداندن امر از دست‌رفته قرار دارد. اورفئوس با موسیقی خود حتی خدایان جهان زیرین را نیز متقاعد می‌کند که ائورودیکه را به او بازگردانند؛ اما این بازگشت از ابتدا مشروط است؛ او باید تا رسیدن به جهان زندگان، به پشت سر نگاه نکند. بنابراین، رابطه اورفئوس با ائورودیکه از همان لحظه نجات، زیر سایه تردید قرار دارد. اورفئوس باید راه خروج را در حالی طی کند که معشوق پشت سر او است؛ اما امکان دیدن او را ندارد. عشق در این روایت، نه با وصال؛ بلکه با تعلیق نگاه سنجیده می‌شود.

در «کلاغ» این منطق اسطوره‌ای وارونه می‌شود. جلال با ممنوعیت نگاه روبه‌رو نیست؛ برعکس ناچار است ببیند. او به زیرزمین نمی‌رود تا معشوقی را از جهان مردگان بیرون بیاورد؛ بلکه با جسدی مواجه می‌شود که پیش از حضور او از جهان زندگان حذف شده است. اگر اورفئوس به دلیل نگاه کردن، ائورودیکه را برای بار دوم از دست می‌دهد، جلال با نگاه کردن به پیکر سایه برای نخستین بار به حقیقت مرگ او دست پیدا می‌کند. در اینجا نگاه، عامل نابودی نیست؛ عامل شناخت است؛ اما این شناخت نیز نوعی مجازات به همراه دارد؛ زیرا جلال از لحظه دیدن دیگر نمی‌تواند به وضعیت پیشین خود بازگردد. دانستن، او را از جهان ناآگاهی بیرون می‌اندازد و به قلمرو مسئولیت پرتاب می‌کند.

تفاوت مهم دیگر در این اسطوره، مسئله تعاقب و تعاقب‌شده است که اورفئوس با اراده خود وارد جهان زیرین می‌شود، در حالی که جلال به‌شکلی ناخواسته با جهان مردگان برخورد می‌کند. از این منظر، جلال را نمی‌توان به سادگی اورفئوس دانست.

او بیشتر شکل شکست خورده و معکوس اورفئوس است؛ مردی که نه توان بازگرداندن مرده را دارد و نه حتی از ابتدا برای چنین نجاتی اقدام کرده است. اورفئوس با نیروی هنر و آواز، نظم جهان مردگان را برای لحظه‌ای مختل می‌کند؛ اما جلال در برابر جسد سایه با سکوت، بهت و ناتوانی مواجه می‌شود. خانه نیز در این ساختار، کارکردی دوگانه پیدا می‌کند. طبقه بالای خانه به قلمرو زندگی روزمره، زخم زناشویی و خودکشی نافرجام همسر جلال تعلق دارد. زیرزمین، محل راز، جسد و حقیقت پنهان است. این تقسیم عمودی، فقط یک انتخاب مکانی نیست؛ بلکه تصویری از «روان جلال» و «جهان داستان» است. هرچه از سطح خانه به زیرزمین نزدیک‌تر می‌شویم، از ظاهر زندگی فاصله می‌گیریم و به لایه‌های سرکوب شده واقعیت نزدیک‌تر می‌شویم. زیرزمین در سنت ادبیات گوتیک (ژانری از ترکیب وحشت و مضامین عاشقانه) معمولاً محل بازگشت چیزی است که شخصیت‌ها خواسته‌اند پنهانش کنند؛ اما در «کلاغ» این راز پیش از آنکه به جلال تعلق داشته باشد، به ساختاری خشونت‌بار و بی‌رحم تعلق دارد که خانه او را به محل نگهداری یک حقیقت مدفون تبدیل کرده است.

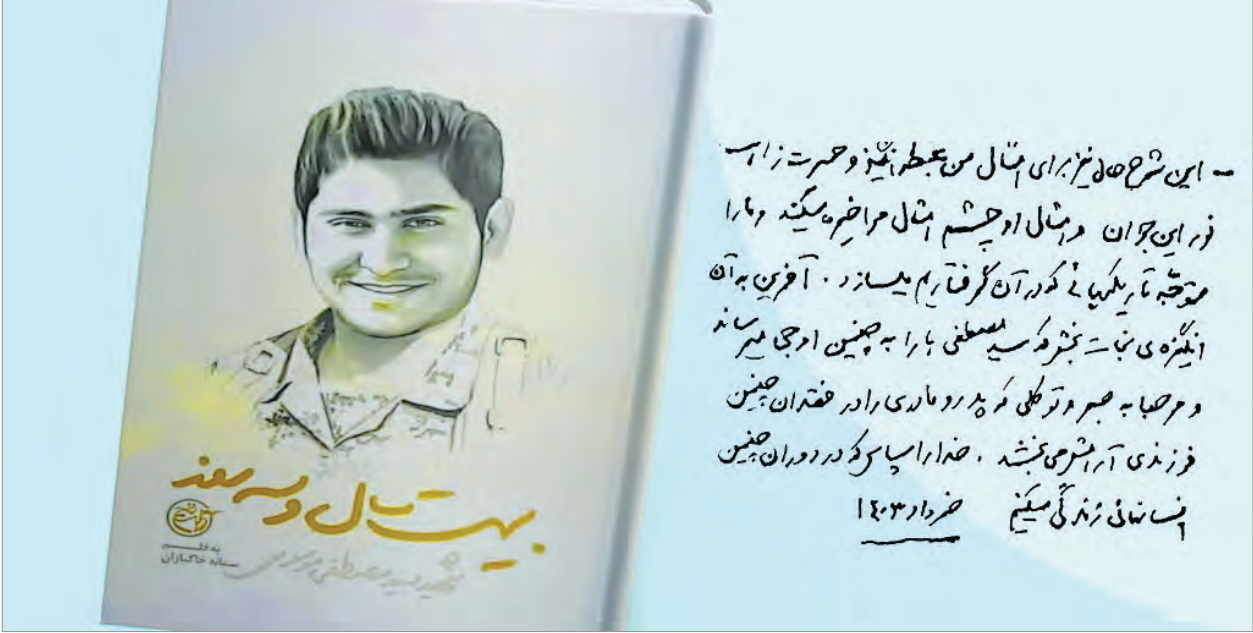
گزارش خبری

فرهنگ و هنر | به نظر می‌رسد تلویزیون در حال بازنگری در یکی از قدیمی‌ترین الگوهای پخش سریال است: الگویی که سال‌ها مخاطبان را به تماشای مجموعه‌های تلویزیونی در شب‌های متوالی عادت داده‌بود. حالا مدیر سیمافیلم می‌گوید پخش یک سریال برای ۳۰ شب متوالی ممکن است دیگر با سبک مصرف فرهنگی مخاطب امروز همخوانی نداشته باشد. پیش از این اعلام شده بود صدا و سیما قصد دارد در حوزه پخش، به الگوی سال‌های گذشته بازگردد و سریال‌های تلویزیونی را به شکل هفتگی روی آنتن ببرد؛ تصمیمی که می‌تواند تغییر محسوسی در جدول پخش و عادت تماشای مخاطبان ایجاد کند. حالا مهدی نقویان، مدیر سیمافیلم در نشست خبری که روز گذشته به مناسبت روز خبرنگار برگزار شده‌بود، درباره تغییر الگوی مصرف رسانه‌ای مخاطبان توضیح داد: فضای ذهنی مخاطب امروز با تنوع محصولات و کالاهای فرهنگی کاملاً همراه شده‌است. وی با اشاره به تغییر رفتار مخاطبان افزود: در چنین شرایطی، اینکه یک نوع سریال را ۳۰ شب پشت سر هم پخش کنیم،

فرهنگ و هنر

گفت‌وگو با نویسنده کتاب تقریظ شده «بیست سال و سه روز» درباره جوان‌ترین شهید مدافع حرم

ادبیات دفاع مقدس از روایت‌های اغراق‌آمیز عبور کرده است



نیایش احمدی | بعضی روایت‌ها تنها از یک زندگی نمی‌گویند؛ از مسیری سخن می‌گویند که می‌تواند برای نسل‌های بعد نیز الهام‌بخش باشد. روایت زندگی شهدا اگر صادقانه و بی‌اغراق نوشته شود، مخاطب را نه با یک قهرمان دست‌نیافتنی؛ بلکه با انسانی آشنا می‌کند که در دل زندگی روزمره، راهی متفاوت را برگزید و در نهایت به بلندترین مرتبه ایثار رسید. کتاب «بیست سال و سه روز» نیز از همین جنس روایت‌هاست؛ روایتی از زندگی سید مصطفی موسوی، جوان‌ترین شهید مدافع حرم که با نگاهی مستند و انسانی، فرازهایی از شخصیت، باورها، دغدغه‌ها و مسیر رشد او را پیش روی مخاطب قرار می‌دهد. این کتاب به قلم سمانه خاکبازان و بر پایه خاطراتی که خانواده، دوستان و هم‌زمان شهید روایت کرده‌اند، شکل گرفته است. نویسنده نیز هم‌زمان با نگارش اثر، با انجام گفت‌وگوهای تکمیلی کوشیده است تصویری نزدیک‌تر و واقعی‌تر از شهیدی را ارائه دهد که بیش از آنکه در قاب اسطوره‌ها بگنجد، در متن زندگی جریان داشته است.

به مناسبت روز بزرگداشت شهدای مدافع حرم، با سمانه خاکبازان، نویسنده «بیست سال و سه روز»، درباره ایده شکل‌گیری کتاب، دشواری‌های روایت زندگی یک شهید، جایگاه تقریظ رهبر شهید انقلاب، وضعیت امروز ادبیات دفاع مقدس و مدافعان حرم و ظرفیت‌های این گونه ادبی برای روایت صادقانه از شهدا گفت‌وگو کردیم که در ادامه می‌خوانید.

■ ماجرای خلق کتاب «بیست سال و سه روز» چه بود؟
شهید سیدمصطفی موسوی، جوان‌ترین شهید مدافع حرم از طریق انتشارات فتح به من معرفی شد. گفته شد پیش از این، دو اثر درباره این شهید تولید شده؛ اما مورد تأیید قرار نگرفته بودند. پس از مطالعه مصاحبه‌ها، سیدمصطفی برای من دیگر تنها یک شهید دهه هفتادی نبود؛ او برایم به یک استاد تبدیل شده بود؛ استادی که به شخصیت، نگاه، منش و رفتارش غبطه می‌خوردم. از آنجا که این شهید در ۲۰ سال و سه روزگی به شهادت رسید، نام کتاب «بیست سال و سه روز» انتخاب شد.

■ هنگام نگارش «بیست سال و سه روز»، سخت‌ترین بخش کار برای شما چه بود؛ جمع‌آوری روایت‌ها، انتخاب زاویه دید یا مواجهه عاطفی با خانواده شهید؟
الحمدلله خانواده شهید سیدمصطفی همراه شهید روایت‌ها نیز به واسطه محققان مجموعه به خوبی جمع‌آوری شده بود. مسئله اصلی در این کار، نوع روایت بود. دوست داشتم سیدمصطفی را بی‌هیچ کم‌وکاست، همان‌گونه که بود، روایت کنم؛ بدون

بزرگ‌نمایی یا کوچک‌انگاری. از آنجا که سیدمصطفی جوان‌ترین شهید مدافع حرم محسوب می‌شد و تشکیل خانواده نداده بود، نوع بیان و ایجاد کشش در روایت خاطرات نیز بر اهمیت این موضوع می‌افزود و کار را احساس‌تر می‌کرد.

■ تقریظ رهبر شهید انقلاب بر یک کتاب، صرفاً یک تقدیر از نویسنده است یا می‌تواند به‌عنوان نوعی جهت‌دهی به جریان ادبیات مقاومت تلقی شود؟ شما این تقریظ را چگونه تحلیل می‌کنید؟
تقریظ رهبر شهید انقلاب بر هر کتاب، جامع‌الجهات است. نگاه ایشان به ادبیات حوزه مقاومت، همواره مؤثرترین، دقیق‌ترین و البته راهبردی‌ترین نگاه بوده است. به نظرم، تقریظ بر هر کتاب و حتی زمان انتشار آن، در بطن خود نوعی دستورالعمل رفتاری و جهت‌دهی به مسیر و دیدگاه افراد جامعه را در بر دارد. برای مثال، درست زمانی که جوانان این مرز و بوم نیازمند الگویی از جنس خودشان هستند، تقریظ ایشان بر کتاب «بیست سال و سه روز» منتشر می‌شود؛ کتابی که توجه ویژه‌ای به تبیین شخصیت سیدمصطفی، تحول فکری و نگاه او داشته است. در دیگر آثار نیز می‌توان همین دقت و ظرافت را مشاهده کرد. ایشان نه‌تنها ویژگی‌های شهید را مدنظر دارند؛ بلکه جریان‌ساز بودن و تأثیرگذاری او را نیز مورد توجه قرار می‌دهند. با نگاهی به دیگر آثار متبرک به تقریظ ایشان، چنین رویکردی به وضوح دیده می‌شود. برای نمونه، کتاب‌های «خانم ماه» و «تب ناتمام» الگوی زن مسلمان را ترسیم می‌کنند؛ آن‌هم در شرایطی که دشمنان می‌کوشند الگوی زن را زن غربی و مفهوم آزادی را بی‌قیدی معرفی کنند.

■ پس از انتشار تقریظ، برداشت مخاطبان از کتاب چه تغییری کرد؟ آیا احساس کردید اثر وارد مرحله جدیدی از خوانش شد؟

بی‌شک تقریظ رهبر شهید انقلاب بر میزان و کیفیت خوانش یک کتاب تأثیرگذار است. ایشان کتاب‌خوانی قهار و در حوزه ادبیات صاحب‌نظر بودند. طبیعی است وقتی ایشان کتابی را مورد توجه قرار می‌دهند و درباره آن تقریظ می‌نویسند، اهل قلم، فعالان حوزه ادبیات و دیگر اقشار جامعه کنج‌ها و می‌شوند بداندن این کتاب چه ویژگی‌هایی دارد و چه نکاتی را در خود جای داده است. از همین رو، توجه مخاطبان به آن اثر جلب می‌شود. پس از انتشار تقریظ رهبر شهید انقلاب، میزان خوانش کتاب «بیست سال و

سه روز» چندین برابر شد. مهم‌تر از افزایش شمار مخاطبان، ارتباطی بود که به‌ویژه جوانان با شخصیت سیدمصطفی برقرار کردند؛ ارتباطی عمیق که نشان می‌داد کتاب توانسته مخاطب را با سبک زندگی، نگاه و منش این شهید همراه کند.

■ با توجه به تحولات سال‌های اخیر در سوریه و منطقه، آیا به پایان رسیدن یک مقطع تاریخی، به معنای پایان ادبیات مدافعان حرم هم هست؟
خیر. به تعبیر شهید حمیدرضا اسداللهی، مدافعان حرم، مدافعان حریم اسلام هستند. تا زمانی که اسلام وجود دارد، دفاع از آن نیز ادامه خواهد داشت. از همین رو، ادبیات مقاومت و مدافعان حرم نیز با پایان یافتن یک مقطع تاریخی به پایان نمی‌رسد؛ بلکه متناسب با شرایط و اقتضائات زمان، مسیر خود را ادامه می‌دهد. به باور من، این ادبیات تا زمان ظهور حضرت صاحب‌الزمان (عج) پابرجا خواهد بود.

■ فکر می‌کنید بزرگ‌ترین خلأ امروز در ادبیات مدافعان حرم چیست؛ سوز، روایت، پژوهش یا مخاطب؟
به نظر من، بزرگ‌ترین خلأ امروز در ادبیات مدافعان حرم، پژوهش است. وقتی بحث دفاع به میان می‌آید، هر یک از شهدا و جانبازان و رزمندگانی که از میدان بازگشته‌اند، خود سوز‌هایی ارزشمند هستند. نوع نگاه، منش و سبک زندگی هر کدام نیز به تنهایی سرمایه‌ای گرانبها برای روایت است. از سوی دیگر، نویسندگان توانمند نیز الحمدلله کم نیستند و مخاطب هم همواره از یک اثر خوب و دقیق استقبال می‌کند. مشکل اصلی، پژوهش است. در این حوزه، محقق باید آموزش دیده و متخصص باشد تا بتواند با طرح پرسش‌های درست، مصاحبه را به سمتی هدایت کند که جزئیات رفتاری، فکری، شخصیتی و ابعاد مختلف زندگی افراد، به طور کامل و دقیق بیان شود. متأسفانه این بخش آن‌گونه که باید مورد توجه قرار نمی‌گیرد. البته در این زمینه، تنها محقق نقش آفرین نیست. همراهی مصاحبه‌شوندگان و میزان اطلاعاتی که در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهند نیز اهمیت فراوانی دارد. در برخی موارد، خانواده یا دوستان شهید همکاری لازم را با محقق ندارند و همین مسئله آسیب بزرگی به روند پژوهش و در نهایت به کیفیت اثر وارد می‌کند.

■ آیا می‌توان از شهدا روایت‌هایی نوشت که الزاماً حماسی نباشند؛ اما همچنان الهام‌بخش باشند؟
بله. می‌توان چنین روایت‌هایی نوشت؛ اما شهید را نمی‌توان فارغ از حماسه در نظر گرفت. حتی در روایت‌هایی که از همسران شهدا نوشته می‌شود و راوی، شخص



دیگری است. باز هم درباره شهیدی سخن می‌گوییم که بزرگ‌ترین حماسه را آفریده و آن، ازخودگذشتگی است. این ازخودگذشتگی ممکن است در عرصه‌ها و موقعیت‌های متفاوتی جلوه کرده باشد؛ اما اصل آن همواره حماسه است. بنابراین، شهید بدون حماسه معنا پیدا نمی‌کند. حتی اگر راوی، فرد دیگری باشد یا روایت را به سمت زندگی مشترک، خاطرات خانوادگی و تجربه‌های همسرانه ببریم، باز هم رگه‌هایی از حماسه در متن حضور خواهد داشت و همین ویژگی، روایت را الهام‌بخش می‌کند.

■ به نظر شما ادبیات دفاع مقدس در سال‌های اخیر از نظر تکنیک روایت رشد کرده یا همچنان گرفتار کلیشه‌های گذشته است؟

بی‌شک ادبیات دفاع مقدس در سال‌های اخیر رشد داشته است. آنچه امروز در روایت‌های این حوزه بیش از گذشته به چشم می‌آید، روایت صادقانه است؛ روایت‌هایی که دیگر کمتر گرفتار بزرگ‌نمایی‌های گذشته هستند. در برخی آثار قدیمی، گاهی شهدا به گونه‌ای تصویر می‌شدند که برای مخاطب دست‌نیافتنی به نظر می‌رسیدند؛ اما امروز تلاش بر این است که شخصیت آن‌ها همان‌گونه که بوده‌اند، روایت شود. در روایت‌های کنونی، شهدا به‌عنوان انسان‌هایی زمینی، با تمام ویژگی‌های شخصیتی، رفتاری و مسیر رشدشان به تصویر کشیده می‌شوند. این روایت‌ها، بدون اغراق و با نگاهی واقع‌بینانه، ابعاد مختلف شخصیت شهدا را نشان می‌دهند و همین صداقت، نشانه بلوغ ادبیات روایت در حوزه دفاع مقدس است.

■ چرا برخی آثار دفاع مقدس با وجود ارزش‌های تاریخی و ادبی نتوانسته‌اند مخاطب عمومی را جذب کنند؟

در پاسخ به این پرسش باید بگویم نخستین نکته این است که باید دید درباره کدام شهید و برای چه مخاطبی نوشته می‌شود. گاهی خود شهدا دوست داشتند گمنام بمانند. در چنین شرایطی، حتی اگر کتاب از نظر تکنیک روایت، انسجام، زبان و ساختار، اثری درجه‌یک باشد، باز هم ممکن است آن‌گونه که انتظار می‌رود، دیده نشود. به باور من، اگر نیت و سیره یک شهید بر گمنام ماندن استوار بوده باشد، این ویژگی در تمام ابعاد زندگی او جاری و ساری است و حتی در آثاری که درباره او نوشته می‌شود نیز می‌تواند نمود پیدا کند. به همین دلیل، برخی آثار با وجود کیفیت بالا، مخاطب‌گسترده‌ای پیدا نمی‌کنند؛ گویی خود شهید نیز نمی‌خواهد بیش از آنچه باید، دیده شود. نکته مهم دیگر، دقت در پژوهش و روایت است. روایت، حوزه‌ای بسیار ظریف و حساس به شمار می‌آید. اگر نویسنده یا پژوهشگر در زمینه موضوع مورد نظر تحقیق کافی انجام نداده باشد، ممکن است راوی به صورت سهوی، زمان یا مکان یک واقعه را اشتباه بیان کند، نام یک عملیات را جابه‌جا بگوید یا افرادی را در یک عملیات ذکر کند که اساساً در آن حضور نداشتند. هرچند اصل کار ارزشمند است؛ اما همین خطاهای کوچک می‌تواند برای مخاطب این پرسش را ایجاد کند که آیا سایر بخش‌های کتاب نیز به همین اندازه دچار خطا هستند یا خیر. به‌هرحال، عملیات‌های مهم دفاع مقدس، تاریخ‌ها و وقایع شناخته‌شده‌ای هستند که از نگاه مخاطبان و پژوهشگران پنهان نمی‌مانند. نقدهای فراوانی بر این آثار وارد می‌آید و گاهی تنها یک روایت نادرست یا یک اشتباه تاریخی، موجب می‌شود مخاطب اعتماد خود را به کل اثر از دست بدهد و کتاب از دایره توجه او خارج شود. متأسفانه، گاهی چنین خطاهایی را در برخی آثار حوزه دفاع مقدس مشاهده می‌کنیم. موضوع دیگری که در جذب مخاطب بسیار تأثیرگذار است، بزرگ‌نمایی شخصیت شهید است. این شیوه روایت، بیشتر در آثار سال‌های گذشته رواج داشت؛ آثاری که در آن‌ها شهدا به‌گونه‌ای تصویر می‌شدند که گویی انسان‌هایی کاملاً آسمانی و دور از دسترس بودند و هیچ پیوندی با زندگی عادی و زمینی نداشتند. همین نگاه سبب می‌شد مخاطب نتواند با آن‌ها همذات‌پنداری کند. شهدا گاه به «ستاره‌های سهیل» تشبیه می‌شدند؛ شخصیت‌هایی که دست یافتن به آن‌ها ممکن نبود. طبیعی است چنین رویکردی، به تدریج فاصله مخاطب با اثر را بیشتر و کتاب را از دایره اقبال عمومی خارج می‌کند.

به‌صورت شبانه‌بخش می‌شوند. «اسباب‌زحمت ۲» با بازی سعید آقاخانی، یکی از گزینیه‌های رمضان است و باقیمانده قسمت‌های فصل اول آن از ابتدای ربیع‌الاول پخش خواهد شد. فیلم‌نامه «پایتخت ۸» هم امسال وارد مرحله نگارش می‌شود. وی درباره سریال «سلمان فارسی» عنوان کرد: بخش بیزانس این مجموعه تکمیل شده و بخش ایران تا آذرماه به اتمام می‌رسد و در حال انجام است. پرونده پخش این اثر در سال جدید بسته نشده و در صورت آماده شدن، در کنداکتور روزهای جمعه‌جای خواهد گرفت. رئیس سیمافیلم درباره سریال‌های الف‌ویژه نیز گفت: در اواخر پیش‌تولید «رئیس‌علی دلوری» هستیم، هرچند تولید چنین اثری دست‌کم یک سال تا یک سال و نیم‌زمان می‌برد. «پوریالی» و «لی» نیز پس از تکمیل فیلم‌نامه وارد صفر پیش‌تولید جدی شد؛ تأمین هزینه‌های مالی این پروژه به دلیل شرایط جنگی به مشکل خورده و امیدواریم نهادهای حامی آثار الف‌ویژه از آن حمایت‌کنند.

رئیس سیمافیلم از یک تغییر بزرگ در کنداکتور پخش خبر داد

پایان سریال‌های هرشبی در تلویزیون

می‌کند؛ یک سریال در روزهای زوج، یک سریال در روزهای فرد و یک سریال ویژه در روز جمعه که در مجموع ۹ سریال در هفته از این سه شبکه روی آنتن خواهد رفت.

او درباره سریال‌های شبکه یک گفت: «اسباب‌زحمت» در روزهای زوج، «سرو سپید سرخ» در روزهای فرد و «کارآگاه علوی ۳» به صورت هفتگی در روزهای جمعه از شبکه یک پخش می‌شود. رئیس سیمافیلم درباره سریال‌های شبکه‌های ۲ و ۳ افزود: پس از پایان سریال «رویای نیمه‌شب»، سریال «امیدواران» روزهای زوج، «دیوار دفاعی» روزهای فرد و «مرد سه هزار چهره» به کارگردانی مه‌ران مدیری روزهای جمعه پخش خواهد شد. درباره شبکه دهم تصمیم‌نهایی‌با هماهنگی سیمیرغ گرفته می‌شود؛ اما همان‌الگوی سه‌سریالی اجرا خواهد شد. نقویان با اشاره به مبنای پژوهشی کنداکتور

■ «پایتخت ۸» در حال نگارش است

رئیس سیمافیلم درباره تبلیغات سریال‌ها عنوان کرد: برای کنداکتور جدید، تبلیغات باید مداوم و روزانه باشد تا در ذهن مخاطب جا بیفتد. سیمافیلم بسته‌های تبلیغاتی شامل کارهای گرافیکی، بیلبورد شهری و تبلیغ در باکس‌های خبری و بازگانی شبکه‌ها را آماده می‌کند. نقویان درباره سریال‌های ماه رمضان و نوروز گفت: این دوباره‌از کنداکتور جدید استثنأ هستند و طبق روال گذشته، سریال‌ها